

ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران

علی‌رضا انوشیروانی*

چکیده

سابقه رشته ادبیات تطبیقی در ایران بسیار کوتاه است. چندین دهه است که این رشته مورد غفلت نهادها و مراکز علمی و پژوهشی کشور قرار گرفته است. هدف این مقاله جلب توجه سیاست‌گذاران ادبی و هنری کشور به ضرورت توسعه این شاخه از دانش بشری در ایران است. به منظور توجیه چنین ضرورتی لازم است به قدمت، جایگاه، گستره علمی و کاربرد این رشته در میان سایر ملل و فرهنگها نظری بیفکنیم. بر این اساس، ابتدا به بررسی تاریخچه رشد و تحول این دانش در جهان می‌پردازیم و به مکتب‌های عمده آن اشاره می‌کنیم. بزرگ‌ترین چالش این رشته در طول تاریخ ارائه تعریف جامعی از اصطلاح «ادبیات تطبیقی» است که نه تنها به درستی فهمیده نشده بلکه موجب کج‌فهمی‌های بسیاری نیز گشته است؛ و شاید همین امر موجب عدم گسترش علمی آن در ایران بوده است. در بخش‌های بعدی این نوشتار به اجمال به بررسی تطور نظریه‌های ادبیات تطبیقی از قرن نوزدهم تا زمان حال، اهمیت ادبیات تطبیقی، و تبیین قلمرو گسترده پژوهش در ادبیات تطبیقی با ذکر نمونه‌های کاربردی خواهیم پرداخت. بی‌شک آشنایی با حوزه‌های بکر و تفکربرانگیز ادبیات تطبیقی پنجره‌های جدیدی بر مطالعات و نقد ادبی معاصر می‌گشاید. در پایان، ضمن نگاهی به رشد روزافزون گروه‌های دانشگاهی، انجمن‌های علمی و نشریات تخصصی این رشته در دانشگاه‌های معتبر شرق و غرب، بار دیگر بر رسالت و نقش مؤثر نهادهای فرهنگی و ادبی کشور، به‌خصوص فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مطالعات ادبیات تطبیقی در ایران و ساماندهی پژوهشگران و فرهیختگان این رشته تأکید خواهیم کرد.

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پیام نگار نویسنده: anushir@shirazu.ac.ir

کلیدواژه‌ها: ضرورت ادبیات تطبیقی، قلمرو پژوهش ادبیات تطبیقی، نظریه‌های ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی در ایران، ادبیات تطبیقی.

۱. درآمد

فردینان برون‌تیر^۱ (۱۸۴۹-۱۹۰۶)، استاد ادبیات فرانسه و عضو فرهنگستان علوم فرانسه، جمله نغزی دارد: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت اگر فقط خودمان را بشناسیم» (به نقل از موهانتی^۲ ۳۵). این جمله کوتاه بیانگر شاکله و فلسفه ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی و میان‌رشته‌ای است که ماهیت و عملکرد آن در ایران چنان‌که باید و شاید شناخته نشده است. اغلب چنین می‌انگارند که هدف ادبیات تطبیقی مقایسه ادبیات ملل مختلف است و هرگاه پژوهشگری آثار ادبی دو شاعر، دو نویسنده و یا دو موضوع را با یکدیگر مقایسه کرد وارد قلمرو ادبیات تطبیقی شده است. دلیل عمده این برداشت غلط کم‌حوصلگی و بی‌تفاوتی به نظریه‌های ادبی این رشته است. اصولاً در هر شاخه از دانش بشری - اعم از علوم انسانی، فنی و مهندسی، تجربی و هنرهای زیبا - ارائه نظریات جدید و ابطال یا تکمیل نظریه‌های پیشین بر غنای مباحث افزوده‌اند و، بدین‌سان، باعث رشد و تکامل آن شاخه از دانش بشری شده‌اند. در مورد مطالعات ادبی نیز نظریه‌های جدید افق‌های تازه‌ای برای پژوهشگران ادبی گشوده‌اند. حُسن آشنایی با نظریه‌های ادبی این است که نظریه همواره سؤال‌های جدیدی را مطرح می‌کند و تفسیرهای قبلی را به چالش می‌کشد و منتقد را به تفکر وامی‌دارد و، بدین‌سان، بر زوایای پنهان متن پرتو می‌افکند و افق‌های تازه‌ای بر روی منتقد می‌گشاید. نظریه‌های ادبیات تطبیقی نیز از این امر مستثنی نبوده و نیست. این شاخه از دانش بشری بر اساس نظریه‌هایی استوار گردیده که به مرور زمان تغییر و تحول یافته است. مع‌الوصف، به علت مغفول ماندن این رشته از علوم انسانی در ایران، اغلب پژوهش‌های صورت گرفته یا فاقد چارچوب نظری‌اند یا نهایتاً در حیطه نظریه‌های پوزیتیویستی (اثبات‌گرایانه) قرن نوزدهم اروپا باقی می‌مانند. البته، ناگفته نماند که شمار اندکی از پژوهشگران ادبیات تطبیقی ایران با توجه به نظریه‌های نوین این رشته پژوهش‌های کاربردی ارزشمندی انجام داده‌اند.

1. Ferdinand Brunetière
2. Mohanty

در این نوشتار برای توجیه ضرورت التفات به رشته ادبیات تطبیقی در ایران نگاهی اجمالی به پیشینه تاریخی، نظریه‌ها، زمینه‌های پژوهشی، گروه‌های دانشگاهی، انجمن‌ها و نشریات علمی ادبیات تطبیقی در طول دو قرن گذشته در جهان خواهیم انداخت تا هم منظری فراخ‌تر و جامع‌تر برای آشنایی با این رشته فراهم آید، و هم دلایلی که برای ضرورت این شاخه از دانش بشری در ایران برمی‌شماریم متکی بر اصول علمی و متقن باشد. به هر حال، برای شروع هر کاری ابتدا باید دانست که گذشتگان و دیگران در این زمینه چه کرده‌اند تا هم از دانسته‌های آنان سود ببریم و هم راه‌گذر به آینده را روشن‌تر ترسیم کنیم. بدیهی است بررسی دقیق روند تحولات نظری ادبیات تطبیقی به مجال مستقل نیاز دارد که در فرصتی دیگر بدان خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه تاریخی ادبیات تطبیقی

۱.۲. در اروپا

ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه با سخنرانی‌ها و نوشته‌های پژوهشگران فرانسوی همچون آبل-فرانسوا ویلمن^۳ (۱۷۹۰-۱۸۷۰) و ژان-ژاک آمپر^۴ (۱۸۰۰-۱۸۶۴) آغاز گردید.

در طول قرن نوزدهم، ادبیات تطبیقی هم رشته‌ای دانشگاهی و هم رویکردی نقادانه بود. احتمالاً این مطلب برای اولین بار توسط سنت بُو^۵ (۱۸۰۴-۱۸۶۹)، یکی از پایه‌گذاران نقد مدرن، مطرح گردید. در اولین مقاله‌ای که درباره ژان-ژاک آمپر در سال ۱۸۴۰ نوشت و آن را در *چهره‌های معاصر*^۶ چاپ کرد، سنت بُو از اصطلاح «تاریخ ادبیات تطبیقی»^۷ استفاده می‌کند؛ و در دومین مقاله‌اش در سال ۱۸۶۸ که در *دوشنبه‌های نو*^۸ چاپ شد، به «ادبیات تطبیقی»^۹ اشاره می‌کند. مقاله دوم او ابتدا در *مجله دو جهان*^{۱۰} چاپ شد، مجله‌ای که عنوان و محتوای آن حکایت از آغاز رویکردی جدید در مطالعات ادبی می‌کرد. بنابراین عبارت «ادبیات تطبیقی» که بعدها بستر زایش رشته

3. Abel-François Villemain
4. Jean-Jacques Ampère
5. Sainte-Beuve
6. *Portraits contemporains*
7. *Histoire littéraire comparée*
8. *Nouveaux lundis*
9. *Littérature comparée*
10. *Revue des Deux Mondes*

ادبیات تطبیقی گردید، نیم قرن قبل از آنکه سنت بُو از آن استفاده کند وجود داشته است. در هر حال، تعیین دقیق تاریخ پیدایش «ادبیات تطبیقی»^{۱۱} به سختی امکان‌پذیر است. بعید است که این اصطلاح خیلی پیش از سال ۱۸۸۶، زمانی که هاتچسون م. پازنت^{۱۲} تصمیم گرفت تا آن را برای عنوان کتاب خود انتخاب کند، مورد استفاده قرار گرفته باشد. این کتاب اینک فراموش شده و نام آن فقط در کتاب‌نامه‌ها آمده است. (یوست ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰).

در سایر کشورهای اروپایی فعالیت‌های مشابهی صورت گرفت. مادام دو ستال (۱۷۶۶-۱۸۱۷)، در کتاب در باره ادبیات^{۱۳} (۱۸۰۰)، به بررسی ادبیات کشورهای اروپایی و شارل دو ویلر (۱۷۶۵-۱۸۱۵)، در کتاب *اروتیک تطبیقی یا تحقیق درباره تفاوت‌های اساسی سبک شاعران فرانسوی و آلمانی درباره عشق*^{۱۴} (۱۸۰۷)، به مطالعه تطبیقی شاعران فرانسوی و آلمانی پرداختند. دیری نپایید که در سال ۱۸۱۶ ژان فرانسوا-میشل نوئل^{۱۵} اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در عنوان سلسله کتاب‌های خود تحت عنوان *درس‌نامه ادبیات تطبیقی*^{۱۶} به کار برد. مع الوصف، در مجموعه‌ای که نوئل از ادبیات مختلف اروپا گردآورده بود کم‌ترین نشانه‌ای از روش‌های تطبیقی، به صورتی که بعدها در طول این قرن شکل گرفت، دیده نمی‌شود. هرچند این اصطلاح در عنوان کتاب به کار رفته است، به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را خاستگاه و سرچشمه رشته ادبیات تطبیقی محسوب کرد. به هر حال، این نکته را باید پذیرفت که خواننده مجموعه نوئل با خواندن آثار ادبی متنوع کشورهای اروپایی سر ذوق می‌آمد و به مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر ترغیب می‌شد و، بدین‌سان، به درک جامع‌تری از پدیده ادبیات در اروپا دست می‌یافت. در طول قرن نوزدهم، نگارش چنین آثاری، با حجم و کیفیت‌های متفاوت، در بیشتر کشورهای اروپایی رایج گردید. از سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۵، آمده دوکنل^{۱۷} کتاب هشت جلدی *تاریخ ادبیات؛ درس‌هایی در ادبیات تطبیقی*^{۱۸} را به چاپ رساند. نمونه‌های مشابهی در انگلستان و آلمان و ایتالیا نیز به چشم می‌خورد، هرچند در این کشورها رشته ادبیات تطبیقی چند دهه بعد از فرانسه آغاز گردید (۵۱-۵۲).

11. Comparative literature

12. Hutcheson M. Posnett

13. Madame de Staël, *De la littérature*

14. Charles de Villers, *Érotique comparée, ou essai sur la manière essentiellement différente dont les poètes français et allemands traitent l'amour*

15. Jean François-Michel Noël

16. *Cours de littérature comparée*

17. Amédée Duquesnel

18. *Histoire des lettres; Cours des littératures comparées*

۲.۲. در ایران

سابقه ادبیات تطبیقی در ایران به تأسیس کرسی ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران - که برخی آن را «سنجش ادبیات» می‌نامیدند - توسط فاطمه سیاح (۱۲۸۱ مسکو - ۱۳۲۶ تهران) بازمی‌گردد که از سال ۱۳۱۷ فعالیت علمی خود را در آن دانشگاه آغاز کرد. از فاطمه سیاح نزدیک به سی و پنج مقاله و خطابه و ترجمه باقی مانده است. سبجانی اشاره می‌کند که این بانوی فرزانه در باره فردوسی تحقیقات ارزشمندی دارد (۴۲). گلبن از دو مقاله او با عنوان‌های «انتقاد دانشمندان اروپایی در باب فردوسی» و «نظری چند در باب شاهنامه و زندگی فردوسی»، در کتاب *نقد و سیاحت: مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح*، یاد می‌کند. او تنها مدرّس «سنجش ادبیات زبانهای خارجه» دانشگاه بود. بعد از درگذشت او کلاس این درس به دستور رئیس وقت دانشگاه تهران تعطیل گردید... (رُبَن شه ۳۰). پس از عمر کوتاه وی، دیگران من جمله جواد حدیدی (۱۳۱۱-۱۳۸۱)، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه مشهد و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و ابوالحسن نجفی (متولد ۱۳۰۸)، مدیر کنونی گروه ادبیات تطبیقی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، راه را ادامه دادند. از میان سایر پژوهشگران ایرانی، مجتبی مینوی، عبدالحسین زرین‌کوب، خسرو فرشیدورد، حسن هنرمندی، و محمد علی اسلامی ندوشن در میان آثار و تألیفات خود اشاراتی به ادبیات تطبیقی دارند، لکن به علت فقدان یک نهاد رسمی یا انجمن علمی که بتواند پژوهشگران این رشته را در ایران گردهم آورد و بستر تعاملات علمی و رشد و توسعه این رشته را فراهم سازد، هیچ‌گاه ارتباط ساخت‌مندی بین آنها به وجود نیامده است.

زرین کوب در جلد اول *نقد ادبی* در باره ادبیات تطبیقی چنین می‌گوید:

ادب تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد مناسب خواهد بود. بنابراین شاید بتوان گفت که

در ادب تطبیقی آنچه مورد نظر محقق و نقاد هست نفس اثر ادبی نیست، بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند. به عبارت دیگر آنچه در ادب تطبیقی مورد توجه و نظر اهل تحقیق است آن تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی قوم دیگر اخذ و اقتباس می‌نماید اعمال می‌کند. بنابراین، وقتی سخن از اخذ و اقتباس و تقلید و نفوذ در میان می‌آید و ادعا می‌شود که نویسنده و شاعر قومی آثار یا مضامینی را از نویسنده و شاعر قومی دیگر اخذ و تقلید کرده است، در واقع این بیان متضمن این است که نویسنده و شاعر قومی چگونه با مضامین و آثار قوم دیگر مقابله کرده و آن آثار را چگونه و به چه نحوی تلقی نموده است؟ (۱۲۵-۱۲۶)

فرشیدورد در جلد دوم کتاب *درباره ادبیات و نقد ادبی*، ادبیات تطبیقی را چنین تعریف می‌نماید: «ادبیات تطبیقی شاخه‌ایست از نقد ادبی که از روابط ادبی ملل مختلف با هم و از انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید...» (۸۰۸). اسلامی ندوشن در *جام جهان‌بین درباره ادبیات تطبیقی* چنین می‌گوید:

ارتباط گسترده با سایر کشورها و کنجکاوی روزافزون انسان متجدد، مبحث تازه‌ای وارد قلمرو ادبی کرده است، و آن «ادبیات تطبیقی» است که عبارت باشد از مقایسه و سنجش ادب ملی با ادب سرزمین‌های دیگر. در واقع امروز با رابطه همه جانبه‌ای که با دنیا ایجاد شده، ادب ملی را به درستی نمی‌توان درک کرد، مگر آنکه کم‌وبیش آگاهی از آثار برجسته ادب جهانی حاصل شده باشد. یک شبکه ارتباطی میان فکروادب جهانی بوده است که آشنایی با آن چشم ما را به روی ادب خود بازتر می‌کند (۲۶۶).

نگاهی اجمالی به این سابقه حاکی از آن است که در ایران این رشته هیچ‌گاه به صورت گروه دانشگاهی مستقلی وجود نداشته، هیچ انجمن علمی به این نام در ایران شکل نگرفته و هیچ مجله تخصصی در این زمینه منتشر نشده است. به عبارت دیگر، هیچ گاه این سه شرط اساسی (گروه دانشگاهی مستقل، انجمن علمی، و نشریه تخصصی)، که معرف و پشتوانه دوام و گسترش و پیشرفت هر رشته‌ای است، برای ادبیات تطبیقی در ایران فراهم نیامده است. در نتیجه، تلاش اندک شمار پژوهشگران این رشته راه به جایی نبرده و ادبیات تطبیقی، علی‌رغم پشتوانه سترگ فرهنگ و ادب فارسی، هم‌چنان در فضای دانشگاهی ایران در محاق مانده است.

۳. مکتب‌های ادبیات تطبیقی

بی‌خبری یا بی‌اعتنایی به نظریه‌های ادبیات تطبیقی باعث بدفهمی واژهٔ وصفی «تطبیقی» در این رشته شده است. این امر باعث گردیده است که عده‌ای به غلط «تطبیق» را هدف این رشته بیندارند، حال آنکه تطبیق روشی است که در سایر شاخه‌های دانش بشری — اعم از علوم انسانی و علوم دقیق — مانند اقتصاد تطبیقی، آموزش و پرورش تطبیقی، حقوق تطبیقی، زبان‌شناسی تطبیقی، اسطوره‌شناسی تطبیقی، فلسفه تطبیقی، مطالعات تطبیقی ادیان، عرفان تطبیقی، آناتومی تطبیقی و پزشکی تطبیقی نیز متداول است. اما ادبیات تطبیقی رشته‌ای میان‌رشته‌ای و مستقل است و اصولاً بینش و فلسفهٔ جدیدی در ادبیات است. به‌سخن دیگر، ادبیات تطبیقی برای ادبیات نظریه و تعریف خاصی دارد، حوزه‌های پژوهشی خاص خود را دارد و در عین ارتباط با ادبیات ملل مختلف، حیطةٔ دانشگاهی مستقلی در مطالعات و پژوهش‌های ادبی است و بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا گروه‌های دانشگاهی با نام «ادبیات تطبیقی» و یا «ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان» دارند که هم از نظر علمی و هم اداری مستقل از گروه‌های ادبیات ملی هستند، لکن فلسفهٔ تطبیقی، به‌عنوان مثال، یکی از گرایش‌های گروه فلسفه است و رشتهٔ مستقلی محسوب نمی‌گردد.

ادبیات تطبیقی دارای دو مکتب بنیادین است که نحله‌های نوین آن متأثر از این دو مکتب اساسی می‌باشند. در این نوشتار مقدماتی می‌کوشیم تا به اختصار مهم‌ترین ویژگی‌های این دو مکتب را برشماریم و بررسی ریزه‌کاری‌ها را به فرصت‌های بعدی موکول می‌کنیم.

۱.۳. مکتب فرانسوی

نظریه پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفهٔ پژوهشگر ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف — عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها — می‌دانند. این مکتب که تحت تأثیر پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) قرن نوزدهم اروپاست بر ارائهٔ مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هرگونه مطالعهٔ تطبیقی را مشروط به اثبات رابطهٔ تاریخی بین دو فرهنگ مورد نظر می‌داند.

از دیدگاه مکتب فرانسوی اثبات روابط تاریخی بین آثار ادبی که به زبان‌های مختلف نگاشته شده‌اند، شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است. بدین سان، روشن می‌شود که در این حوزه هدف، علی‌رغم برداشت عده‌ای، تطبیق یا مقایسه نیست. تطبیق صرفاً وسیله یا روشی است برای رسیدن به هدف که همانا تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است. از میان نمایندگان مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی می‌توان به ماریوس فرانسوا گی‌یار^{۱۹}، ژان ماری کاره^{۲۰}، رنه ایتامبل^{۲۱} و پل ون تیگم^{۲۲} اشاره کرد.

۲.۳. مکتب امریکایی

مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی پس از جنگ جهانی دوم با سخنرانی رنه ولک^{۲۳} (۱۹۰۳-۱۹۹۵) در دومین کنگره بین‌المللی ادبیات تطبیقی، که در سال ۱۹۵۸ در دانشگاه کارلینای شمالی برگزار گردید، پا به عرصه پژوهش‌های ادبی نهاد. این مکتب، علاوه بر مطالعه ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا مانند تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، پیکرتراشی، جامعه‌شناسی، نقاشی، سینما، موسیقی و سایر هنرها می‌بیند. از منظر این مکتب، ادبیات تطبیقی فلسفه و نظریه جدیدی در مطالعات ادبی است، بدین معنی که ادبیات پدیده‌ای جهانی و کلیتی است که اجزاء آن، یعنی ادبیات(های) ملی، از وحدتی اندام‌وار و انسجامی یگانه برخوردارند. فرانسوا یوست^{۲۴} (۱۹۱۸-۲۰۰۱)، با برشمردن تفاوت‌های بین ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان، این پدیده جدید را چنین توضیح می‌دهد.

«ادبیات جهان» و «ادبیات تطبیقی» دو مضمون یکسان نیستند. در واقع، ادبیات جهان پیش‌نیاز ادبیات تطبیقی است و مواد خام و اطلاعات مورد نیاز پژوهشگر ادبیات تطبیقی را در اختیار او قرار می‌دهد تا آنها را بر اساس اصول نقادانه و تاریخی تنظیم و مرتب کند. بدین سان، ادبیات تطبیقی را شاید بتوان به‌عنوان نوعی «ادبیات جهانی»

19. Marius François Guyard
20. Jean-Marie Carré
21. René Etiemble
22. Paul van Tieghem
23. René Wellek
24. François Jost

سازمان یافته تعریف کرد؛ یا به سخن دیگر، شرح نقادانه یا تاریخی منضبطی از پدیده ادبی در کل است. کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی فقط این نیست که شاهکارهای ادبی ملل مختلف را در فهرست مطالعات خود قرار دهد و آنها را بخواند و تحلیل کند، بلکه وی رخدادهای مهم ادبی را در ارتباط با هم می‌بیند و تلاش می‌کند که جایگاه یک نویسنده را در تاریخ عمومی اندیشه و زیبایی‌شناسی مشخص کند. او نه تنها یافته‌ها را کنار هم می‌گذارد، بلکه برای همسو ساختن آنها تلاش می‌کند. برای او ادبیات یک ترکیب و کلیت است، نه مجموعه‌ای از آثار منفرد. برای او ادبیات یک دایره و یک کلیت است. این رشته از واقعیتی فرهنگی نشأت می‌گیرد: شرایطی، که عملاً یا به شکل آرمانی، ادبیاتی را به سایر ادبیات‌ها پیوند می‌دهند. با توجه به این حقیقت بنیادی، محقق تطبیق‌گرایی را به‌عنوان ارغنون جدید^{۲۵} نقد ادبی در نظرمی‌گیرد (۱۳۸۷: ۵۲).

اُون آلدریج^{۲۶} (۱۹۱۶-۲۰۰۵)، سردبیر مجله مطالعات ادبیات تطبیقی،^{۲۷} معتقد است: اکنون همه بر سر این موضوع توافق دارند که ادبیات تطبیقی به معنی مقایسه ادبیات قومی و ملی نیست. ادبیات تطبیقی در واقع روشی برای دستیابی به رویکردهای جدید ادبی است، روشی که از افق‌های تنگ و محدود مرزهای ملی، جغرافیایی، سیاسی و زبانی فراتر می‌رود تا آنجا که روابط بین ادبیات و سایر شاخه‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا را نیز در بر می‌گیرد. روش تحقیق در مطالعات ادبیات تطبیقی با روش مطالعات ادبیات ملی تفاوتی ندارد، جز آنکه در ادبیات تطبیقی موضوع تحقیق گسترده‌تر است؛ بیش از ادبیات یک قوم را فرا می‌گیرد و شامل هر اثری می‌شود که دانشجو قادر به خواندنش باشد. محقق ادبیات تطبیقی به جای آنکه خود را به فروشگاه ملیت واحدی محدود کند، در مرکز تجاری بزرگ ادبی به خرید می‌پردازد. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی در مطالعه پدیده‌های ادبی نه تنها از مرزهای ادبیات ملی فراتر می‌رود، بلکه به ارتباط آن با سایر حوزه‌های فکری و هنری نیز می‌پردازد. (۱)

هنری رماک (۱۹۱۶-۲۰۰۹) در مقاله «ادبیات تطبیقی، تعریف و عملکرد آن»^{۲۸}

چنین اظهار می‌دارد:

25. *novum organum*

26. A. Owen Aldridge

27. *Comparative Literature Studies*

28. Henry Remak, "Comparative Literature, Its Definition and Function"

ادبیات تطبیقی، از یک سو، مطالعه ادبیات در وراء محدوده کشوری خاص، و از سویی دیگر، مطالعه ارتباطات بین ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری همچون هنرهای زیبا (مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (مانند سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم تجربی، مذهب و نظایر آن است.

به‌طور خلاصه، ادبیات تطبیقی مقایسه یک ادبیات با ادبیات یا ادبیات‌های دیگر و هم‌چنین مقایسه ادبیات با سایر حوزه‌های اندیشه و ذوق بشری است. (۱)

نحله نوین ادبیات تطبیقی، که استیون توتوسی^{۲۹} آن را ادبیات تطبیقی نو^{۳۰} می‌نامد، با رشته جدیدی به نام مطالعات فرهنگی^{۳۱} ترکیب شده و رشته جدیدی به نام مطالعات تطبیقی ادبیات و فرهنگ^{۳۲} را — که امروزه از اهمیت و جایگاه خاصی در پژوهش‌های علوم انسانی غرب برخوردار است — به‌وجود آورده است. این پژوهشگران بر این عقیده‌اند که چون ادبیات یکی از چندین گفتمان‌های فرهنگی است باید آن را در بافت و خاستگاه اجتماعی-فرهنگی آن مورد مطالعه قرار داد، لذا مطالعات زیباشناختی نمی‌تواند دیگر هدف مطالعات ادبی باشد. این نحله نوین — که در این فرصت مجال پرداختن به آن نیست — متن را فقط به متن نوشتاری و ادبیات را فقط به ادبیات معیار و معتبر محدود نمی‌کند و حیطه مطالعات خود را به سینما و نقاشی و ادبیات عامه پسند، مانند داستان‌های هری پاتر و یا ارباب حلقه‌ها، نیز می‌گستراند.

۴. اهمیت ادبیات تطبیقی

رشته ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که اهمیت آن به دلایل زیر رو به فزونی است و هر روز شاهد راه‌اندازی گروه‌ها، مراکز پژوهشی، انجمن‌های ملی و نشریات تخصصی ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف، به‌خصوص در طول دو دهه اخیر، بوده‌ایم. این گسترش در کشورهای آسیایی و عرب زبان بسیار چشمگیرتر بوده است.

۱.۴. ادبیات تطبیقی ذاتاً رشته‌ای فراملیتی و بین‌فرهنگی است، لذا زمینه مناسبی برای ایجاد و توسعه و گسترش روابط و تعاملات بین فرهنگی است.

29. Steven Tötösy
30. New Comparative Literature
31. Cultural Studies
32. Comparative Studies of Literature and Culture

- ۲.۴. گسترش تعاملات بین فرهنگی موجبات شناخت بهتر «دیگری» را فراهم می‌آورد و شناخت به تفاهم و دوستی و صلح پایدار می‌انجامد.
- ۳.۴. «ادبیات تطبیقی می‌نمایاند که اندیشه‌های آدمیان در بنیاد به یک سرچشمه می‌رسند، و به‌رغم اختلاف‌های فرعی و طرز بیان، خویشاوندی در میان آنهاست. فی‌المثل، مردم دنیا در هر نقطه از جهان یکسان عاشق می‌شوند، اما همگی به نحو یکسان عشق خود را ابراز نمی‌کنند. همین گونه‌اند سایر مسائل بنیادی. از هر چیز گذشته، مقارنه آثار ادبی مختلف می‌تواند به تفاهم میان ملت‌ها کمک کند، و احساس‌های مشترک انسان‌ها را به تشریح بگذارد.» (اسلامی ندوشن، «جایگاه زبان و ادبیات ایران»، ۸).
- ۴.۴. ادبیات تطبیقی باعث وسعت دید و سعه صدر می‌شود و از تعصبات قومی که منشأ خود بزرگ‌بینی و جدل بین ملت‌هاست می‌کاهد. ادبیات تطبیقی از مرزهای زبانی و سیاسی و جغرافیایی می‌گذرد و بر اشتراکات فرهنگی و انسانی بین ملل مختلف تأکید می‌ورزد. حتی شناخت نکات افتراق بین فرهنگی، روحیه تحمل و احترام متقابل به عقاید و ارزش‌های دیگری را تقویت می‌کند. به سخنی دیگر، ادبیات تطبیقی تحقق این شعر زیبا و انسان دوستانه سعدی است: «بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند» (گلستان، باب اول، ۳۵).
- ۵.۴. ادبیات تطبیقی شناخت خود در آینه دیگری است؛ به عبارتی دیگر، ادبیات تطبیقی بازشناخت خود از زبان دیگری است. تصویر دیگران از ما بخشی از هویت ماست که با شناخت آن می‌توانیم به شناخت کامل‌تری از خودمان برسیم.
- ۶.۴. در جهان متلاطم امروزی، ادبیات تطبیقی با تأکید بر اومانیزم جهانی و تعامل بین فرهنگی در سیاست خارجی و صحنه بین‌المللی حرف برای گفتن دارد، و چه بسا که در دراز مدت بیش از علم سیاست کارایی داشته باشد.
- ۷.۴. ادبیات تطبیقی به وحدت در تنوع و تنوع در وحدت معتقد است و ضمن استقبال از تضارب افکار و تعاملات فرهنگ‌های ملی مختلف بر حفظ هویت‌های بومی تأکید می‌ورزد و بر ادبیات و فرهنگ ملی ارج می‌نهد و دوام و بقای هر تمدنی را در گرو تقویت و پایبندی به جهان‌بینی، آداب، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی آن می‌داند. جمله دلنشین مهاتما گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸) مبین این نکته است: «نمی‌خواهم خانه‌ام را

با چهاردیواری محصور و محدود کنم و همه پنجره‌هایش را گل‌اندود نمایم. به خلاف، آرزو دارم نسیم تمام فرهنگ‌ها چون باد بهاری در کاشانه‌ام وزیدن گیرد، ولی اجازه نخواهم داد هیچ بادی مرا با خود ببرد» (به نقل از خاویز پریز دِکوئیار^{۳۳}، ۷۳).

۸.۴. در عصر جهانی شدن و فناوری‌های رو به رشد دیجیتال، ادبیات تطبیقی با ایجاد ارتباط با سایر رشته‌های علوم انسانی مانند سینما و تلویزیون، مطالعات فرهنگی، نقاشی، موسیقی، مطالعات ترجمه و نقد ادبی، و علوم فنی و تجربی مانند محیط زیست و علوم پزشکی بار دیگر بر اهمیت و نقش بنیادین علوم انسانی در پیشرفت و توسعه پایدار صحنه می‌گذارد. ادبیات تطبیقی پایان انزوای علوم انسانی است.

۵. قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی

روش پژوهش در ادبیات تطبیقی با روش پژوهش در ادبیات ملی تفاوتی ندارد. پژوهشگر ادبیات تطبیقی، همانند پژوهشگر ادبیات ملی، می‌تواند در تحلیل‌ها و تفسیرهای خود از رویکردهای مختلف نقد ادبی استفاده کند. تفاوت این دو فقط در قلمرو و دامنه پژوهش است، بدین معنا که حیطه مطالعات پژوهشگر ادبیات تطبیقی وسیع‌تر است و از مرزهای جغرافیایی، زبانی، ملی و فرهنگی فراتر می‌رود. قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی را می‌توان به شش حوزه کلی تقسیم کرد. البته، این طبقه‌بندی برای سهولت کار صورت گرفته است، و چنان‌که خواهیم گفت مرزهای این شش حوزه تلاقی فراوانی با هم دارند.

۱.۵. روابط ادبی: تأثیرات و شباهت‌های ادبی

روابط ادبی که به دو شاخه کلی تأثیرات و شباهت‌های ادبی تقسیم می‌شود گسترده‌ترین حوزه پژوهش در ادبیات تطبیقی است که زیرشاخه‌های متعددی دارد. در این نوشتار به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

۱.۱.۵. تأثیرات ادبی

در این حوزه می‌توان تأثیرات ادبی را به روش‌های گوناگون بررسی کرد. گاه

می‌توان از تأثیر یک نویسنده بر یک نویسنده یا چند نویسنده، یا بالعکس، از تأثیر چند نویسنده بر یک نویسنده از فرهنگی متفاوت سخن گفت، مانند تأثیر سعدی بر گوته، شاعر آلمانی، امرسن، شاعر امریکایی و لافونتن، شاعر فرانسوی، و یا تأثیر اُوید، ویرژیل، هوراس و لوکان، نویسندگان دوران رُم باستان، بر دانته، شاعر ایتالیایی، یا تأثیر خیام، سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی و دیگر شاعران فارسی‌زبان بر نویسندگان و شاعران جهان، یا تأثیر پذیری نویسندگان معاصر ایران همچون نیما، فرخزاد، شاملو، گلشیری، هدایت، چوبک و دانشور از سایر نویسندگان جهان، و یا تأثیر هزار و یک شب، کلیله و دمنه و شاهنامه بر ادبیات جهان. تصویر ملیت‌ها، نژادها، جنسیت‌ها و مذاهب مختلف در ادبیات سایر ملل نیز می‌تواند در زمره موضوعات پژوهشی این حوزه از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی قرار گیرد. آثار حدیدی مانند «شاعران ایرانی در نمایشنامه‌های فرانسوی» (۱۳۵۱)، «حافظ در ادبیات فرانسه» (۱۳۵۵)، «زنان شاهنامه در داستان‌های فرانسوی» (۱۳۷۵)، و یا اثر حسن هنرمندی با عنوان *آندره ژید و ادبیات فارسی* (۱۳۴۹) نمونه‌هایی از این دست پژوهش‌هاست.

تأثیرات ادبی ممکن است مستقیم و بدون واسطه یا غیرمستقیم و از طریق واسطه‌های مختلف صورت گیرد. تأثیر مستقیم آن گاه صورت می‌گیرد که نویسنده‌ای از طریق مطالعه و آشنایی با آثار نویسنده دیگری به زبان اصلی تحت تأثیر وی قرار گیرد، مانند تأثیرپذیری نیما یوشیج و یا شاملو از شاعران فرانسوی. تأثیر غیرمستقیم اغلب از طریق ترجمه صورت می‌گیرد، مانند تأثیر حافظ بر گوته و یا امرسن که از طریق ترجمه آلمانی هامر پورگشتال صورت گرفته است. ناگفته نماند که برخی از این‌گونه تأثیرپذیری‌ها هنوز از نظر علمی محل شک و تردید است، مانند تأثیرپذیری دانته از منابع اسلامی که پژوهشگران بسیاری من جمله میگوئل آسین پالاسیوس (۱۸۷۱-۱۹۴۴)، محقق اسپانیایی، در کتاب *تأثیر معادشناسی اسلامی در کمدی الهی*^{۳۴} (۱۹۱۹) بدان پرداخته ولی هنوز بحث به نتیجه قطعی و روشنی نرسیده است.

کشف منبع یا منابع الهام و بررسی چگونگی تأثیر آن در نویسنده یکی دیگر از موضوعات تحقیقی این بخش از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است. مثلاً ماتیو آرنولد

34. Miguel Asin Palacios, *La Escatología musulmana en la Divina Comedia*

(۱۸۲۲-۱۸۸۸)، شاعر انگلیسی که فارسی نمی‌دانست، در سرودن شعر «سهراب و رستم»^{۳۵} (۱۸۵۳) به احتمال زیاد تحت تأثیر ترجمه انگلیسی این داستان توسط رابرتسن^{۳۶} از شاهنامه فردوسی بوده که اولین بار در سال ۱۸۲۹ در کلکته به چاپ رسیده بوده است.

در قرون گذشته، سفرنامه‌های جهانگردان نقش مهمی در آفرینش تصویر «دیگری» داشته است. بسیاری از نویسندگان غربی، چون منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)، نویسنده فرانسوی رمان مکاتبه‌ای *نامه‌های ایرانی*^{۳۷} (۱۷۲۱)، که در داستان‌های خود از شرقیان و آداب و رسوم آنان صحبت می‌کنند، هرگز به مشرق‌زمین سفر نکرده‌اند و منبع الهام آنان سیاحت نامه‌های جهانگردان اروپایی بوده است که بی‌طرفانه بودن و دقت علمی آنان در نگارش مشاهدات خود جای بحث فراوان دارد. حدیدی در مقاله «جهانگردان فرانسوی در ایران» (۱۳۴۴) به سفرهای تاورنی^{۳۸} و شاردن^{۳۹}، گوهر فروشان فرانسوی، به ایران در قرن هفدهم میلادی اشاره می‌کند. تاورنی‌یه که مورد احترام و اکرام شاهان صفوی قرار می‌گیرد در سفرنامه‌اش، که اشتباهاتی نیز در آن به چشم می‌خورد، با دیده تمجید به خصوصیات روحی و اخلاقی ایرانیان و ساختار اداری و جنگی و مالی دربار شاهان ایران می‌نگرد. حدیدی از سیاحتنامه شاردن به تحسین یاد می‌کند، زیرا معتقد است این سفرنامه ده جلدی مطالعه‌ای عمیق در باره تمدن ایرانیان و فرهنگ و علوم آنان است و تأثیر به‌سزایی در معرفی ایرانیان به اروپاییان داشته است (۲۱۰-۲۱۳). حدیدی در اثر دیگر خود، *ایران در ادبیات فرانسه* (۱۳۴۸)، به تصویر ایران در ادبیات فرانسه از آغاز تا سال ۱۷۸۹ میلادی می‌پردازد. این کتاب که در هشت فصل تنظیم گردیده به بررسی تماس اروپاییان با مردم ایران‌زمین در دوره‌های مختلف می‌پردازد. بخشی از این کتاب به مطالعه روابط دولت صفوی با دربار فرانسه و سفرنامه‌های جهانگردان، و بخشی دیگر به ترجمه گلستان سعدی، داستان‌های هند و ایرانی، مانند *هنر/ویک‌شب*، و اقتباس نویسندگان فرانسوی از سبک شرقیان اختصاص

35. "Sohrab and Rustam"

36. W. T. Robertson

37. *Les Lettres persanes*

38. Jean-Baptiste Tavernier

39. Jean Chardin

یافته است. وی همچنین اشاراتی به آثار و افکار منتسکیو، ولتر و روسو می‌کند. به‌طور خلاصه، نویسنده سعی دارد که ظهور پدیده‌های ادبی را به یاری اطلاعات تاریخی ایران و فرانسه تبیین و توجیه کند. حدیدی کتاب مفصل دیگری با عنوان *از سعدی تا آراگون* (۱۳۷۳) نیز دارد که به شیوه منظم‌تری درباره همه این مطالب بحث می‌کند. در واقع این کتاب را می‌توان چنین نامید: «تأثیر ادبیات ایران در ادبیات فرانسه تا نیمه دوم قرن بیستم».

از دیگر موضوعات پژوهشی این حوزه پژوهشی ادبیات تطبیقی، که در ایران بسیار مغفول واقع گردیده، می‌توان به مقبولیت و پذیرش نویسنده‌ای در سایر فرهنگ‌ها اشاره کرد. برشمردن و تحلیل تمام عوامل مؤثر در مقبولیت و پذیرش نویسنده‌ای در فرهنگی متفاوت را به مجالی دیگر موکول می‌کنیم؛ در اینجا محورهای اصلی این حوزه را برمی‌شماریم و به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم. کیفیت ترجمه، شهرت نویسنده در فرهنگ مبدأ و ادبیات جهان، شرایط اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی کشور مقصد در زمان ترجمه و حتی نام ناشر در کشور مبدأ و مقصد در این مقبولیت تأثیرگذار است.

روژه آسلینو^{۴۰} در زمینه مقبولیت ارنست همینگوی (۱۸۹۹-۱۹۶۱)، داستان‌نویس امریکایی، در فرانسه تحقیق جالبی انجام داده است و پراور^{۴۱} (۱۹۷۳) روش کار وی را در کتابش توضیح می‌دهد. آسلینو ابتدا فهرستی از ترجمه‌های فرانسوی آثار همینگوی را در فاصله زمانی دو جنگ جهانی به ترتیب تاریخ نشر تهیه می‌کند، سپس تمامی مقالات و نقدهایی را که پس از انتشار هر اثر همینگوی در فرانسه انتشار یافته گرد می‌آورد. آسلینو پس از سال‌ها بررسی و مطالعه متوجه می‌شود که محبوبیت همینگوی نزد فرانسویان با فراز و نشیب همراه بوده است. همینگوی در ابتدا مورد عنایت فرانسویان قرار می‌گیرد، بعد برای مدتی از یاد می‌رود تا، در سال ۱۹۳۲، گالیمار^{۴۲}، معتبرترین و معروف‌ترین ناشر فرانسه، ترجمه *وداع با اسلحه*^{۴۳} را با ترجمه م. ا.

40. Roger Asselineau

41. Prawer

42. Gallimard

43. *A Farewell to Arms*

کواندرو^{۴۴}، مترجمی برجسته و خوش ذوق و شناخته شده، در کنار آثار ژید و ژاک ریویر^{۴۵} منتشر می‌کند. این ترجمه اقبال مجدد فرانسویان را از همینگوی به دنبال دارد. کواندرو بعدها از همینگوی روی برمی‌تابد و او را مورد انتقاد قرار می‌دهد. روی گرداندن کواندرو، مترجم معروف فرانسوی، باعث می‌شود که فرانسویان بار دیگر همینگوی را به بوتۀ فراموشی سپارند تا پس از جنگ جهانی دوم که دوباره اقبال به وی روی می‌آورد.

سپس آسلینو به موضوع اصلی تحقیق خود، یعنی بررسی علل افت و خیز مقبولیت همینگوی در فرانسه در فاصله زمانی میان دو جنگ جهانی، می‌پردازد. وی با موشکافی عالمانه شرایط اجتماعی و فرهنگی فرانسه و ذائقۀ ادبی فرانسویان را در این سال‌ها بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چه عواملی، من جمله اقامت همینگوی در پاریس پس از جنگ جهانی اول، دوستی‌اش با نویسندگان فرانسوی، ظهور امریکا به عنوان قدرتی بزرگ در جهان، همگرایی روحیۀ یأس و پوچ‌گرایی آثار همینگوی با روحیات وقت فرانسویان، و حال‌وهوای ادبیات فرانسه در آن فاصله زمانی در این محبوبیت اثرگذار بوده است. نکته عالمانه‌ای که آسلینو با ژرف‌نگری علمی خاص خود به آن پی می‌برد این است که همینگوی در آثار خود از رمان‌نویسان قرن نوزدهم فرانسه تأثیر پذیرفته است. به بیان دیگر، فرانسویانی که گمان می‌کردند امریکا را در آثار همینگوی می‌بینند، اغلب اگر نه همواره، ناخودآگاه شگردهای ادبی قرن نوزدهم فرانسه را که در خاک امریکا نشا شده بود باز می‌یافتند (۳۱-۳۳). پژوهش آسلینو حقیقت دیرینی را آشکار می‌سازد: گویی انسان همواره حُسن و کمال را در بیرون می‌جوید حال آنکه خود همواره از آن متنعم بوده، لکن از آن غافل مانده است. به قول حافظ «سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد/ آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» (نیساری، دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ، ج ۱، ۵۰۶). سخن کوتاه، دیگری، یعنی همینگوی، آینه‌ای شده است تا فرانسویان هویت اصیل خود را در آن ببینند و گم‌شده خود را بازیابند. علت مقبولیت همینگوی در فرانسه را باید در ضمیر ناخودآگاه فرانسویان جست که با واسطۀ همینگوی میراث فرهنگی خود را بازجسته‌اند. و رسالت ادبیات

44. Coindreau

45. Jacques Rivière

تطبیقی، همان‌طور که پیش‌تر از قول بروتیر گفته شد، خودشناسی از طریق شناخت دیگری است.

اشاره به نکته‌ای ظریف در این‌گونه پژوهش‌ها ضروری است. چنین مطالعاتی در دست افراد ناآشنا با ادبیات تطبیقی، به احتمال زیاد، به تدوین گزارشی سراسر از آمار و ارقام، تاریخ چاپ و نام مترجمان و ناشران خواهد انجامید. حال آنکه لازمه چنین پژوهش‌هایی باریک بینی، پُرمایگی، روشمندی و تجزیه و تحلیل عالمانه شرایطی است که اقبال ادبی در آن رخ داده است.

۲.۱.۵. تشابهات و اقتباس ادبی

تشابهات و اقتباس ادبی موضوع گسترده دیگری است که به این حوزه از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود. گاه شباهت‌هایی بین دو یا چند اثر ادبی به چشم می‌خورد که هیچ ارتباط زمانی و مکانی بین نویسندگان آنها وجود نداشته است. در لغت نامه دهخدا/ توارد به معنی «گذشتن مضمون یا تعبیری در خاطر شاعری مثل آنچه در ذهن شاعری دیگر به غیر اخذ و سرقت» آمده است (ج ۵، ۷۰۸۴). این شباهت‌ها ممکن است ناشی از ماهیت یکسان موضوع نزد ملل متفاوت باشد؛ مضمون‌هایی همچون مرگ و زندگی، عدالت، کینه‌جویی، خیر و شر، عشق و دوستی، فداکاری و از خودگذشتگی، فرزندکشی، برادرکشی، آرزوی نامیرایی، سفرهای جسمانی و روحانی، آرمان شهر، رابطه انسان با طبیعت، و یا مضامین عرفانی چون ماهیتی جهان‌شمول برخوردارند، نمودهای کم‌وبیش مشابهی در ادبیات ملل مختلف دارند، که می‌توان آن را توارد خاطرها نامید. البته، گاه با مطالعه دقیق‌تر می‌توان علل این تشابهات را در ادبیات شفاهی، اسطوره‌ها، کهن‌الگوها و یا ضمیر ناخودآگاه آن ملل جستجو کرد. به‌عنوان مثال، پاتر^{۴۶} (۱۹۰۲)، «هشتاد داستان مشابه داستان رستم و سهراب» را از سراسر دنیا گردآوری کرده است که ریشه آن را می‌توان در کهن‌الگوهای جمعی جست (به نقل از مختاریان، ۱۵۶). به‌عنوان مثال، سفر روحانی مضمون مشترک اردویراف نامه، کمدی الهی دانتی، سیرالعباد الی‌المعاد سنایی و رساله‌الغفران ابوالعلاء معری، و

عشق و دلدادگی مضمون مشترک داستان‌های ویس و رامین و تریستان و ایزوت است. به هر حال، بررسی توارد ادبی نیازمند تأمل و موشکافی است و نمی‌توان هر پژوهش سطحی و شتابزده را که به تنظیم سیاهه‌ای از تشابهات ظاهری و تصادفی می‌پردازد در زمره پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به‌شمار آورد.

مطالعه اقتباس ادبی بخشی دیگر از پژوهش‌های این حوزه را تشکیل می‌دهد و، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، با سایر حوزه‌های پژوهشی این رشته مشترکات بسیار دارد؛ در نتیجه، ترسیم مرزهای متمایز میان آنها ناممکن است. در لغت «اقتباس کردن» به معنی «از کسی فایده و دانش گرفتن و پیروی او در دانش و علم کردن» آمده است (لغت نامه دهخدا، ج ۲، ۳۱۱۲). اقتباس، در واقع، نوعی تأثیرپذیری یا تفسیر است که در آن هنرمند، با تفسیر اثر هنری دیگر یا پیروی از آن، اثر جدیدی بازآفرینی می‌کند که رد پای آثار متقدم در آن قابل رؤیت است. به بیان دیگر، اقتباس‌کننده مضمون یا شگردهای صوری اثری را وام می‌گیرد و، پس از جرح و تعدیل، آن را برای بیان مفاهیم مورد نظر خود به‌کار می‌گیرد. بدین‌سان، می‌توان اقتباس را در زمره مطالعات بینامتنی به حساب آورد که خود شاخه‌ای از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود.

بارزترین نمونه‌های اقتباس را می‌توان در نمایشنامه‌های رادیویی، تئاتر و فیلم مشاهده کرد. تا به امروز، داستان‌های اسطوره‌ای، تخیلی، ادبی، شرح حال انبیا، بزرگان و دانشمندان متعددی به‌صورت نمایشی عرضه شده‌اند. در این موارد، اقتباس‌کننده به عمل بازخوانی و تفسیر دست می‌زند و اثری را می‌آفریند که ترکیبی از وام‌گیری، تفسیر، بینامتنیت و خلاقیت است. بدون تردید، موفقیت اقتباس‌کننده بستگی به میزان خلاقیت او دارد.

۲.۵. مکتب‌ها و جریان‌های ادبی

در نقد ادبی، واژه‌هایی همچون مکتب^{۴۷}، نهضت^{۴۸} و جریان^{۴۹}، کم و بیش، حوزه معنایی یکسانی دارند، هر چند در زبان فارسی، واژه «مکتب» جامع‌تر و متداول‌تر از

47. School
48. Movement
49. Trend

سایر واژه‌ها به نظر می‌رسد. هنگام بحث از مکتب‌های ادبی، التفات به چند نکتهٔ اصولی زمینه را برای پژوهش روشن‌تر می‌نماید. اول، تعریف واحد و منسجمی در مورد هیچ یک از مکتب‌های ادبی وجود ندارد. اصولاً، واژه «مکتب» توسط منتقدانی ابداع گردید که سعی داشتند تا نویسندگان و آثار آنها را بر اساس شباهت‌های کلی طبقه‌بندی کنند و هر یک را با «ایسم»‌هایی همچون کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم، سمبولیسم و مدرنیسم از دیگری متمایز نمایند. این رده‌بندی هر چند فهم آثار ادبی را تا حدی برای خواننده آسان می‌سازد، چالش‌های خاص خود را به‌همراه دارد که بحث دربارهٔ آنها به مجال مستقلی نیازمند است. دوم، هیچ نویسنده‌ای از قبل تصمیم نمی‌گیرد که در چارچوب مکتبی خاص اثر خود را بیافریند، به‌عکس، این منتقد است که نویسنده یا اثری را در قالب مکتبی خاص قرار می‌دهد که بسا ممکن است مورد قبول همگان هم قرار نگیرد. سوم، منتقدان مختلف تعریف‌های متفاوتی برای هر مکتب ارائه داده‌اند، مثلاً، لاوژوی^{۵۰} (۱۸۷۳-۱۹۶۲)، فیلسوف و مورخ تاریخ اندیشه و استاد دانشگاه جانز هاپکینز، از واژه «رمانتیسم‌ها» استفاده می‌کند، زیرا معتقد است که رمانتیسم در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف معانی متفاوتی داشته است. چهارم، مکتب‌های ادبی فضاهای نفوذناپذیر نیستند. مکتب‌های مختلف بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند؛ عناصری از مکتبی پس از سال‌ها به شکل و شمایل متفاوتی در مکتب دیگری ظهور پیدا می‌کند؛ تعیین تاریخ دقیق برای ظهور و افول مکتب‌ها در ادبیات ملل مختلف اگر کاری محال نباشد، به هر حال بسیار دشوار است؛ مکتب‌های ادبی هم‌زمان و هم‌شکل در کشورهای مختلف ظاهر نمی‌شوند؛ هر مکتبی سیر تحول خاص خود را دارد و ویژگی‌ها و گسترش آن بستگی به عوامل اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی سرزمینی دارد که در آن رشد و نمو می‌یابد.

همهٔ این مسائل سبب گردیده است تا موضوع پژوهش در مکتب‌های ادبی به یکی از مباحث دلنشین و جذاب پژوهشی در ادبیات تطبیقی بدل گردد. بنابراین، برای پژوهشگر ادبیات تطبیقی میسر است تا منشأ و سیر تحول هر یک از مکتب‌های ادبی را در شرق و غرب مورد مطالعه قرار دهد و تأثیر آنها را در نویسندگان ملل مختلف

50. Arthur O. Lovejoy

بسند. به عنوان مثال، نویسندگان و شاعران رمانتیک امریکایی همچون ملویل، امرسن، و ویتمن تا چه حد تحت تأثیر رمانتیسم اروپایی و به خصوص رمانتیسم انگلیسی بوده‌اند، و یا رمانتیسم از چه طریق و چگونه در ادبیات معاصر ایران نفوذ می‌کند و تا چه میزان می‌توان ریشه‌های شعر رمانتیک معاصر ایران را در رمانتیسم اروپا جستجو کرد. جعفری (۱۳۸۶) در کتاب *سیر رمانتیسم در ایران، از مشروطه تا نیما* دوره‌های سه‌گانه رمانتیسم در ادبیات فارسی و نشانه‌های آشنایی نیما با رمانتیسم اروپایی را بررسی می‌کند. به همین سان، می‌توان موضوعات پژوهشی دیگری را در رابطه با سایر مکتب‌های ادبی همچون رئالیسم، سوررئالیسم و سمبولیسم مطرح کرد. اگزوتیسم^{۵۱}، یا شرق رمانتیک، منبع الهام و موضوع نگارش بسیاری از نویسندگان و شاعران اروپایی همچون تامس مور، بیرون، گلریچ، منتسکیو، فرستر، کیپلینگ، اُروِل و دیگران قرار گرفته است و مطالعه در باره هر یک می‌تواند بحثی مستقل در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی باشد.

۳.۵. انواع ادبی

نوع یا ژانر ادبی معیاری برای طبقه بندی آثار ادبی بر اساس فرم و ویژگی‌های شکلی آن است. همه انواع ادبی جهان شمول نیستند، بدین معنا که انواع ادبی در شرایط و فضای اجتماعی-فرهنگی خاص پا به عرصه وجود می‌نهند و در طول زمان و یا در فرهنگ‌های مختلف متحول می‌شوند. ممکن است برخی از انواع ادبی مانند حماسه و تراژدی در اکثر ادبیات‌های ملی وجود داشته باشند، لکن این مسئله عمومیت ندارد و اگر هم موارد مشابهی به چشم می‌خورد، قوانین حاکم بر آن بعضاً متفاوت است. در این میان می‌توان به قصیده، غزل، رباعی، مثنوی فارسی، سونت^{۵۲} انگلیسی و ایتالیایی، هایکو و تونکای ژاپنی، حکایت و قصه، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و انواع دیگر ادبی اشاره کرد که برخی از آنها — مانند هایکو — رابطه مستقیمی با زبان دارند، و برخی دیگر به شکل‌های متفاوت و با دخل و تصرف در ادبیات سایر ملل ظاهر گردیده‌اند. «در واقع نقد انواع ادبی یکی از منابع غنی و پرباری است که امکان

51. exoticism
52. sonnet

مقایسه و تطبیق انواع ادبی را بین ادبیات کشورهای مختلف می‌دهد و به همین دلیل دامنه تحقیق را در زمینه ادبیات تطبیقی وسیع‌تر و علمی‌تر می‌نماید...» (کهنمویی‌پور، خطاط و افخمی ۳۵۷). به‌عنوان مثال، اقتباس و تأثیرپذیری نویسندگان معاصر ایران از انواع ادبی غرب مانند داستان کوتاه، نمایشنامه، رمان و اقسام آن (رمان نو، رمان پلیسی، رمان علمی) برای بیان مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی از جمله موضوعات قابل بحث در این زمینه است.

۴.۵. مضامین، مایه‌های غالب، و تیپ‌ها

بررسی مضمون (تم)^{۵۳}، مایه غالب (موتیف)^{۵۴} و تیپ (نوع شخصیتی)^{۵۵} حوزه دیگری را در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی تشکیل می‌دهد. مضمون و مایه غالب از نظر مفهوم بسیار به هم نزدیک هستند و برخی این دو را مترادف به حساب می‌آورند. سمیعی (گیلانی) در مقاله‌ای با عنوان «مضمون، مایه غالب، و نماد» (۱۳۸۶)، با مطالعه ریشه این واژه‌ها، آنها را به دقت طبقه‌بندی می‌کند و توضیح می‌دهد. «مضمون موضوع دل‌مشغولی یا علاقه عام آدمی است» (۵۰) و مایه غالب را واحد پایه و دقیق‌تر بگویم «کوچک‌ترین جزء مصالح مضمونی» یک اثر تعریف می‌کند (۵۴). لذا مایه‌های انتزاعی همچون تولد، مرگ، عشق، عدالت، فداکاری، ایمان، رستگاری و عقل را می‌توان مضمون و مایه‌هایی همچون آینه، چراغ، جام و کشتی را می‌توان مایه غالب شمرد. لذا مضامین و یا مایه‌های غالبی همچون فلسفه زندگی، تولد، مرگ، حقیقت‌طلبی، جستجو و طلب، خوشبختی و سعادت، عدالت، زیبایی، عشق و محبت، خیر و شر، قهرمانی و شجاعت، میهن‌پرستی، جنگ و نفرت، انتقام‌جویی و کینه‌ورزی، حسادت و غرور، آینه، جام جهان‌نما، جام زرین، سفر، رودخانه، حیات جاودانی، روین‌تنی، طبیعت و کلان‌شهر را می‌توان با استفاده از روش تطبیقی در آثار ادبی ملل مختلف مورد مطالعه قرار داد.

تیپ به شخصیت‌های نمادینی اشاره دارد که در فرهنگ و ادبیات ملتی نماد ویژگی‌ها و خصلت‌های خاصی گردیده‌اند. این شخصیت‌ها ممکن است اسطوره‌ای،

53. theme

54. motif

55. type

تاریخی و یا تخیلی باشند. این شخصیت‌ها، در واقع، تبلور ارزش‌های انتزاعی یک جامعه و یا فرهنگ‌اند که از مرزهای ملی فراتر رفته و به نماد یا استعاره در ادبیات جهان تبدیل شده‌اند. هملت شخصیتی است که نماد تردید و تزلزل در تصمیم‌گیری است؛ دُن کیشوت قهرمانی است که در دنیای خیالی خود زندگی می‌کند؛ فاوست نماد عقل‌ابزاری و دانشمندی است که روحش را در قبال کسب قدرت به شیطان فروخته، مادام بوواری نماد زنی است که قربانی امیال و هوس‌های خود گردیده است؛ سیزیف قهرمانی است که علی‌رغم تلاش بی‌وقفه محکوم به شکست است؛ رستم نماد قهرمانی، شجاعت و وطن‌پرستی است که قضا و قدر سرنوشتی غم‌انگیز برای او رقم زده است؛ اسکندر و یا گیل‌گمش نماد آرزو و تلاش انسان برای به‌دست آوردن آب حیات و زندگی جاودانه است؛ آشیل، اُدیسه، پرومته، رابین هود، سمک عیّار، سیاوش، لیلی و مجنون، دُن ژوان، کاوه آهنگر، حاتم طایی، ملا نصرالدین، عقلاء المجانین و بسیاری دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای، تاریخی، و فرهنگ عامیانه می‌توانند تبلور مضمون و یا مایه غالبی باشند که به شکل‌های گوناگون در فرهنگ و ادبیات ملل مختلف ظاهر گردیده‌اند. برخی از این تیپ‌ها به‌صورت شخصیت‌های کلیشه‌ای^{۵۶} درآمده‌اند، مانند شخصیت دلکک، عقلاء المجانین، زن — به صورت‌های پری، ساحره و عجوزه —، پیرمرد خردمند، شیطان، و یا تصویرهای کلیشه‌ای از ملت‌ها، نژادها، جنسیت‌ها و یا پیروان مذهبی خاص در ادبیات کشوری دیگر. داستان «دون ژوان کرج» صادق هدایت، از مجموعه داستان‌های سگ و لگرد، نمونه‌ای از این دست شخصیت‌های کلیشه‌ای است. آنچه در این گونه از مطالعات ادبیات تطبیقی مورد نظر است بررسی جلوه‌های مختلف یک تیپ شخصیتی در ادبیات ملل مختلف و مشخص کردن خصلت‌های مشترک و متفاوت آنها، و یافتن ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیر تحول آن است.

۵.۵. ادبیات تطبیقی و سایر دانش‌ها

رماک اولین نظریه‌پرداز است که مطالعات میان‌رشته‌ای را به قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی می‌افزاید. با این نظریه، قلمرو پژوهش‌های ادبیات تطبیقی که تا آن زمان به مطالعات بین‌فرهنگی محدود بود گسترش می‌یابد و مطالعه ارتباط ادبیات با سایر

شاخه‌های دانش بشری را نیز در برمی‌گیرد. پس از ولک، نظریهٔ رماک تحول و حرکت جدیدی را پی‌می‌افکند و افق‌هایی نو را در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی می‌گشاید. پژوهشگران فرانسوی ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات ملل محسوب می‌کردند؛ ولک با انتشار مقالهٔ «بحران در ادبیات تطبیقی»^{۵۷} آغازگر مکتبی گردید که بعدها آن را مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی نامیدند. یک دهه پس از ولک، رماک قلمرو ادبیات تطبیقی را به فراسوی مرزهای رشته‌ای گسترش می‌دهد. رماک راهی می‌گشاید که در دهه‌های بعد توسط یوست، آلدریج، پراور، برنهایمر، توتوسی، ساوسی، کوشنر، ونگ نینینگ، بسنت، دمروش^{۵۸} و دیگران بسط می‌یابد.

ارتباط ادبیات با موسیقی یکی از زمینه‌های پژوهش در این حوزه است. به‌عنوان نمونه‌ای از تحقیقات این حوزه می‌توان به کتاب اخیر کوپر با عنوان *Mendelssohn, Goethe, and the Walpurgis Night, The Heathen Muse in European Culture, 1700-1850* اشاره کرد.^{۵۹} در فرهنگ عامیانهٔ آلمان، «شب والپُریگیس»^{۶۰} که پیشینهٔ آن به رسوم و سنن باستانی اروپا برمی‌گردد، شب سی‌ام آوریل و اول ماه مه است که در آن شب برای راندن جادوگران خبیث و آغاز بهار آتش می‌افروختند. قطعهٔ موسیقی *اولین شب والپُریگیس*^{۶۱} اثر مندلسون (۱۸۰۹-۱۸۴۷)، و نمایشنامه *فاوست*^{۶۲} اثر گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲) هر دو، به اقتضای ماهیت خود، از سنت عامیانهٔ دیرینه‌ای تأثیر پذیرفته‌اند که چگونگی آن موضوع اصلی بحث کتاب است.

ارتباط ادبیات با نقاشی نمونهٔ دیگری از پژوهش‌های این بخش است. بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان الهام بخش نقاشان بزرگ دنیا بوده‌اند. از این میان می‌توان به نقاشی‌های ویلیام بلیک^{۶۳}، جان مارتین^{۶۴} و کارلوتا پترینا^{۶۵} که از حماسهٔ فردوس *از ست‌رفتهٔ جان میلتن*^{۶۶} (۱۶۰۸-۱۶۷۴)، شاعر انگلیسی، برای بیان افکار خود الهام

57. "Crisis in Comparative Literature"

58. David Damrosch

59. John Michael Cooper, *Mendelssohn, Goethe, and the Walpurgis Night, The Heathen Muse in European Culture, 1700-1850*

60. Walpurgisnacht

61. Die erste Walpurgisnacht

62. Faust

63. William Blake

64. John Martin

65. Carlotta Pettrina

66. John Milton, *Paradise Lost*

گرفته‌اند اشاره کرد. نقاشانی چون دومینیکو دی میچلینو^{۶۷} (۱۴۱۷-۱۴۹۱)، گوستاو دوره^{۶۸} (۱۸۳۲-۱۸۸۳) و سالواژر دالی^{۶۹} (۱۹۰۴-۱۹۸۹) صحنه‌هایی از کم‌دی الهی دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱)، شاعر ایتالیایی، را به تصویر کشیده‌اند. برخی از دانته‌شناسان معتقدند که کم‌دی الهی بر پیکره‌های معروف میکلائو (۱۴۷۵-۱۵۶۴) مانند شفق^{۷۰}، که بدن بی‌جان حضرت مسیح را بر دامان حضرت مریم نشان می‌دهد، و زندگی پرجنب و جوش^{۷۱}، که بر مقبره پوپ ژولیوس دوم قرار گرفته، تأثیر گذاشته است. البته، مطالعه پژوهشگر نکته‌سنج فقط به اثبات این تأثیرپذیری ختم نمی‌شود، چون این تأثیرپذیری آن‌قدر واضح است که اثبات آن به هوش و سخت‌کوشی چندانی نیاز ندارد. اما پژوهشگر پرمایه از مشابهت‌های ظاهری موجود میان کم‌دی الهی دانته و پیکره‌های میکلائو فراتر می‌رود؛ چنین پژوهشگری در پی یافتن نکته‌ای ناب‌تر و دیرپاب‌تر است و آن پی بردن به تأثیر کم‌دی الهی دانته بر زندگی هنری، فکری و معنوی میکلائو است که نمودی از آن در پیکره‌های یادشده به چشم می‌خورد.

بر همین سان می‌توان از ارتباط نقاشی و موسیقی با شاهنامه فردوسی، اشعار مولوی، خیام، حافظ و سعدی نیز سخن گفت. ارتباط ادبیات با سینما و عکاسی یکی دیگر از موضوعات بکر و نوین در قلمرو پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، به‌خصوص در دوران چیرگی فناوری دیجیتال، است.

بررسی ارتباط ادبیات با علوم تجربی مانند پزشکی شاخه‌ای جدید در مطالعات ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود. در ادبیات ملل مختلف آثار ادبی فراوانی می‌توان یافت که در آن به امراض مختلف مانند سل، سرطان، طاعون، آبله و مشکلات جسمانی همچون نابینایی و ناشنوایی و مسائل دیگری هم‌چون درد، زخم، روان‌پریشی و افسردگی اشاراتی شده است. در برخی از آثار ادبی این امراض جنبه استعاره‌ای و نمادین به خود گرفته‌اند؛ در برخی قابل علاج‌اند و در برخی دیگر بی‌درمان و مهلک. به هر حال، حکایت از درد و رنجی که روح یا بدن انسان بدان گرفتار آمده و نحوه رویارویی

67. Dominoco di Michelino

68. Gustave Doré

69. Salvador Dali

70. *Pietà*

71. *Active Life*

با آن، خود روایتی خواندنی و در خور پژوهش‌های ادبی است. مجله دوسالانه ادبیات و پزشکی^{۷۲} از انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز، در چند دهه گذشته با انتشار مقالات میان‌رشته‌ای به این مهم پرداخته است.

۶.۵. ادبیات تطبیقی و ترجمه

هر چند یکی از شرایط وارد شدن به قلمرو ادبیات تطبیقی آشنایی با چند زبان خارجی است، ولی خواندن آثار متنوع ادبی جهان به زبان اصلی کاری ناممکن است. بسیاری از نویسندگان از طریق ترجمه با ادبیات جهان و آثار ادبی سایر فرهنگ‌ها و ملت‌ها آشنا شده و، در نتیجه، از آنان تأثیر پذیرفته‌اند. در این گونه تحقیقات، بررسی نقش مترجم و تفاوت‌های فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار است. گفتمان‌های چیره عصر مترجم، جهان‌بینی و ذهنیت مترجم در ترجمه او اثرگذار است، و لذا، پژوهشگر ادبیات تطبیقی باید به بحث ترجمه که میانجی میان تأثیرگذار و تأثیرپذیر است توجه نماید. به‌عنوان مثال، رالف والدو امرسن^{۷۳} (۱۸۰۳-۱۸۸۲)، شاعر تعالی‌گرای امریکایی که تحت تأثیر سعدی و حافظ بود، اولین بار از طریق ترجمه آلمانی هامر پورگشتال^{۷۴} (۱۷۷۴-۱۸۵۶) با گلستان سعدی و دیوان حافظ آشنا شد. این در حالی بود که امرسن خود با زبان آلمانی آشنایی کامل نداشت و با کمک منشی خود، خانم مارگرت فولر که آلمانی می‌دانست، با این دو شاعر ایرانی آشنا شده بود. گوته نیز از طریق ترجمه هامر پورگشتال با حافظ آشنا شد. بنابراین، پژوهشگر ادبیات تطبیقی هنگام سخن گفتن از تأثیر حافظ یا سعدی در امرسن یا گوته باید به نقش ترجمه آلمانی هامر توجه داشته باشد. در برخی از موارد ترجمه‌های متعددی از اثری ادبی موجود است. دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولوی و یا رباعیات خیام بارها به زبان‌های اروپایی و به‌خصوص انگلیسی ترجمه شده است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی در مطالعات ترجمه در پی یافتن عوامل اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی تأثیرگذار بر مترجم است. آیا ترجمه انگلیسی رباعیات خیام فیتزجرالد را می‌توان بدون توجه به فرهنگ دوران ویکتوریای انگلستان و گفتمان‌های چیره آن زمان مورد مطالعه قرار داد؟ علت استقبال

72. *Literature and Medicine*

73. Ralph Waldo Emerson

74. Josef Freiherr von Hammer Purgstall

بی سابقه خوانندگان امریکایی از ترجمه مثنوی گلمن بارکز^{۷۵} چیست؟ ترجمه جونز^{۷۶} (۱۷۶۶-۱۷۹۴) از غزل‌های حافظ تا چه حد از دیدگاه‌های شرق‌شناسانه تأثیر پذیرفته است؟ باری، ترجمه وفادار امری ناممکن است. هر ترجمه‌ای از صافی ذهن مترجم می‌گذرد. سوزان بسنت^{۷۷} از پایه‌گذاران این حوزه جدید است. این استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه وارویک^{۷۸} انگلستان معتقد است که مطالعات ترجمه رشته‌ای دانشگاهی با انجمن‌های علمی و نشریات تخصصی است و پایان‌نامه‌های دکتری متعددی در این زمینه هر سال در دانشگاه‌های معتبر دنیا به رشته تحریر در می‌آیند (۱۳۸). ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه چشم‌انداز وسیعی است که افق‌های تازه‌ای به روی پژوهشگران این رشته می‌گشاید.

۶. گروه‌های دانشگاهی، انجمن‌ها و نشریات علمی ادبیات تطبیقی

هم‌اکنون رشته ادبیات تطبیقی به‌عنوان گروهی دانشگاهی با اعضای هیئت علمی متخصص و صاحب‌نظر در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا، در شرق و غرب، دایر است. ماهیت میان‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی انگیزه‌ای شده تا بسیاری از استادان و پژوهشگران سایر رشته‌های علوم انسانی، همچون علوم اجتماعی، هنرهای زیبا اعم از نقاشی، عکاسی، پیکرتراشی، هنرهای نمایشی و سینما، فلسفه، تاریخ، انسان‌شناسی، و روان‌شناسی نیز با این گروه همکاری کنند.

اولین کرسی ادبیات تطبیقی در سال ۱۸۶۱— حدود یک و نیم قرن قبل — رسماً در دانشگاه ناپل ایتالیا تأسیس گردید و فرانچسکو دسانکتیس^{۷۹} آموزش دانشگاهی ادبیات تطبیقی را در این دانشگاه آغاز کرد. به تدریج کرسی ادبیات تطبیقی در سایر کشورهای غربی تأسیس گردید: در سال ۱۸۹۱ در هاروارد، در سال ۱۸۹۶ در زوریخ، در سال ۱۸۹۷ در لیون، در سال ۱۸۹۹ در کلمبیا و در سال ۱۹۱۰ در پاریس (به نقل از یوست ۱۳۸۶: ۵۴). هم‌اکنون در استرالیا، کشورهای امریکای لاتین، افریقای و آسیایی من‌جمله کشورهای اطراف و همسایه ایران همچون مصر، یمن، امارات متحده عربی،

75. Coleman Barks
76. William Jones
77. Susan Bassnett
78. Warwick University
79. Francesco De Sanctis

جمهوری آذربایجان، ترکیه، روسیه، هند و کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی همچون چین، ژاپن، تایوان و تایلند و کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی، مانند لیتوانی، کرواسی و اسلوانی، انجمن و رشته ادبیات تطبیقی دایر است و اغلب مجلات تخصصی به زبان‌های بومی یا انگلیسی و فرانسوی منتشر می‌کنند.

انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی (ICLA) در سال ۱۹۵۵ در پاریس تأسیس شد و تا به حال ۱۸ کنگره بین‌المللی هر سه سال یک بار در کشورهای مختلف برگزار می‌کند که آخرین آن در ماه اوت ۲۰۰۷ در ریو دو ژانیرو در برزیل بود. انجمن‌های ملی ادبیات تطبیقی کشورهای مختلف همگی عضو این انجمن بزرگ بین‌المللی‌اند. جدیدترین عضو آن انجمن ادبیات تطبیقی ترکیه (TuCLA) است که در فوریه ۲۰۰۷ تأسیس گردید. در حال حاضر، بیش از ۳۵ انجمن ملی عضو انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی‌اند. این انجمن‌ها با برگزاری همایش‌های بین‌المللی علاوه بر فراهم آوردن فرصتی برای آشنایی و بحث و تبادل نظر در مورد آخرین تحولات و دستاوردهای این رشته، امکان معرفی و شناساندن ادبیات ملی خود را نیز به سایر ملل فراهم می‌آورند. در همسایگی ایران، دانشگاه باکو دومین همایش بین‌المللی انجمن ادبیات تطبیقی جمهوری آذربایجان را در سال ۲۰۰۶ برگزار کرد. این همایش بر میان‌رشته‌ای بودن ادبیات تطبیقی تأکید داشت و به بررسی «ادبیات در بافت زبان، فرهنگ، تاریخ، جامعه شناسی، فلسفه و مذهب»^{۸۰} می‌پرداخت. تعدادی از مقالات این همایش به معرفی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ادبیات آذربایجان اختصاص داشت. سومین همایش بین‌المللی این انجمن در ماه نوامبر ۲۰۰۸ در دانشگاه باکو با عنوان «پندارهای کلیشه‌ای در ادبیات‌ها و فرهنگ‌ها»^{۸۱} تشکیل شد و به بررسی انگاره‌های کلیشه‌ای و تأثیر آن در فهم و تحلیل ادبیات و فرهنگ دیگری پرداخت. دانشگاه غازی ترکیه نیز همایشی با عنوان «ما همه به یک فرهنگ صحبت می‌کنیم» در ماه مه ۲۰۰۹ در شهر آنکارا برگزار کرد. هدف این همایش تأکیدی بر این نکته بود که ملل مختلف علی‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی، زبانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از وحدت جهانی اندام‌واری برخوردارند. در ایران، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران تا به حال پنج همایش

80. "Literature in Context of Language, Culture, History, Sociology, Philosophy, Religion"

81. "Stereotypes in Literatures and Cultures"

دوسالانه ادبیات تطبیقی برگزار کرده است که آخرین آن با عنوان «ادبیات و علم» در آبان ۱۳۸۷ (نوامبر ۲۰۰۸) بود.

در حال حاضر حدود ۵۰ مجله تخصصی در زمینه ادبیات تطبیقی به زبان‌های مختلف در دنیا منتشر می‌شود.

اولین نشریه ادبیات تطبیقی مجله بین‌المللی ادبیات تطبیقی^{۸۲} (۱۸۷۷-۱۸۸۸) نام داشت که توسط هوگو ملتزل^{۸۳} اهل لومینتز^{۸۴} در کلوسنبرگ،^{۸۵} که اکنون کلوز^{۸۶} نامیده می‌شود، در کشور رومانی منتشر می‌شد. مجله تاریخ ادبیات تطبیقی^{۸۷} از سال ۱۸۸۷ تا ۱۹۱۰ منتشر شد. در طول این مدت ماکس کوخ،^{۸۸} سردبیر اهل لیپزیگ^{۸۹} این مجله، یک سلسله پژوهش‌های علمی با عنوان مطالعات تاریخ ادبیات تطبیقی^{۹۰} (۱۹۰۱-۱۹۰۹) منتشر کرد. در ایالات متحد، نشریه کوتاه مدت دانشگاه کلمبیا، مجله ادبیات تطبیقی^{۹۱} در سال ۱۹۰۳ آغاز به کار کرد. در طول دهه‌های اخیر، ادبیات تطبیقی در کلیه عرصه‌های مطالعات ادبی حضور پررنگی داشته است. در حال حاضر مجلات تخصصی متعددی درباره این موضوع در جهان چاپ می‌شود، مانند مجله ادبیات تطبیقی^{۹۲} پاریس، از سال ۱۹۲۱؛ ادبیات جهان،^{۹۳} آدنس،^{۹۴} دانمارک، از سال ۱۹۴۳؛ مطالعات ادبیات مدرن و تطبیقی،^{۹۵} فلورانس، از سال ۱۹۴۸؛ ادبیات تطبیقی،^{۹۶} دانشگاه آرگن، از سال ۱۹۴۹؛ کتاب سال ادبیات تطبیقی و عمومی،^{۹۸} دانشگاه ایندیانا،^{۹۹} از سال ۱۹۵۲؛ بررسی‌ها و مطالعات ادبی،^{۱۰۰} لودز،^{۱۰۱} لهستان، از سال ۱۹۵۸؛ مطالعات

82. *Acta Comparationis Litterarum Universarum*

83. Hugo Meltzl

84. Lomnitz

85. Klausenburg

86. Cluj

87. *Zeitschrift für vergleichende Literaturgeschichte*

88. Max Koch

89. Leipzig

90. *Studien zur vergleichende Literaturgeschichte*

91. *Journal of Comparative Literature*

92. *Revue de littérature comparée*

93. *Orbis Litterarum*

94. Odense

95. *Rivista di letteratura moderne e comparate*

96. *Comparative Literature*

97. University of Oregon

98. *Yearbook of Comparative and General Literature*

99. Indiana University

100. *Zagadnienia Rodzajów Literackich*

101. Łódź

ادبیات تطبیقی،^{۱۰۲} دانشگاه ایلی‌نوی،^{۱۰۳} از سال ۱۹۴۶؛ آرکادیا،^{۱۰۴} برلین، از سال ۱۹۶۶؛
 نئوهلیکن،^{۱۰۵} بوداپست، از سال ۱۹۷۳ (یوست ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳).
 مجله مطالعات نقد ادبی تطبیقی^{۱۰۶} نشریه تخصصی انجمن ادبیات تطبیقی بریتانیا
 (BCLA) است که توسط دانشگاه ادینبورگ^{۱۰۷} سه شماره در سال چاپ می‌شود.
 مجلات نقد تطبیقی^{۱۰۸} (۱۹۷۹-۲۰۰۳) و تطبیق نو^{۱۰۹} (۱۹۸۶-۲۰۰۳) قبلاً توسط همین
 انجمن چاپ می‌شد که با انتشار این مجله جدید انتشار آنها متوقف شد. شماره سوم از
 دوره چهارم سال ۲۰۰۷ این مجله به «نوگرایی ادبیات‌های اسلامی: فصل مشترک ادبیات
 غرب، عربی، فارسی، اردو و ترکی»^{۱۱۰} و شماره اول از دوره پنجم سال ۲۰۰۸ آن به
 بحثی میان‌رشته‌ای با عنوان «گوش به آواز سپردن: رابطه نوشتار و موسیقی»^{۱۱۱}
 اختصاص یافته است.

با پیشرفت فناوری اطلاعات، بسیاری از مجلات ادبیات تطبیقی به صورت
 الکترونیکی منتشر می‌گردد. مجله مطالعات تطبیقی ادبیات و فرهنگ (CLCWEB) از
 سال ۱۹۹۹ به صورت فصلنامه الکترونیکی در دانشگاه پردو^{۱۱۲} در امریکا به سردبیری
 استیون توتوسی، استاد سابق ادبیات تطبیقی دانشگاه آلبرتای کانادا و استاد فعلی دانشگاه
 هالا-ویتنبرگ آلمان، انتشار می‌یابد. نسخه چاپی آن نیز در پایان هر سال توسط دانشگاه
 پردو به صورت تک‌نگاری^{۱۱۳} چاپ می‌شود. این مجله الکترونیکی، که اعضای هیئت
 تحریریه آن از متخصصان ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف‌اند، به مرکزی برای
 بحث و تبادل نظر در مورد آخرین تحولات این رشته و بررسی وضعیت ادبیات تطبیقی

102. *Comparative Literature Studies*

103. University of Illinois

۱۰۴. *Arcadia* (آرکادیا): نام ناحیه‌ای سرسبز و زیبا در یونان دوران باستان که در متون ادبی از آن به‌عنوان

نوعی بهشت زمینی یاد می‌شود و طبیعت زیبای آن با زندگی مردم عصر زرین تداعی می‌گردد.

105. *Neohelicon*

106. *Comparative Critical Studies*

107. Edinburgh

108. *Comparative Criticism*

109. *New Comparison*

110. "The Novelization of Islamic Literatures: The Intersections of Western, Arabic, Persian, Urdu, and Turkish Traditions"

111. "Listening to Sing: Writing and Music"

112. Purdue University

113. monograph

در کشورهای مختلف تبدیل شده است.^{۱۱۴}

در کشورهای شرقی می‌توان به چند مجلهٔ وزین همچون *الف: مجلهٔ بوطیقای تطبیقی*^{۱۱۵} مصر، *مجلهٔ ادبیات تطبیقی جاداوپور*^{۱۱۶} هند، *مجلهٔ ادبیات تطبیقی*^{۱۱۷} چین، *مجلهٔ ادبیات و فرهنگ تطبیقی*^{۱۱۸} هنگ کنگ، *مجلهٔ ادبیات تطبیقی*^{۱۱۹} ژاپن و *فصلنامهٔ مطالعات تطبیقی ادبیات چین و ادبیات خارجی*^{۱۲۰} تایوان اشاره کرد. در ایران فرهنگستان زبان و ادب فارسی اولین قدم را با انتشار شمارهٔ اول ویژه‌نامهٔ *ادبیات تطبیقی* برداشته است.

۷. پایان سخن

ما برای شناخت و شناساندن خود به دیگران به ادبیات تطبیقی نیازمندیم. ادبیات تطبیقی، افزون بر اینکه راه را برای شناخت بهتر و عمیق‌تر ادبیات ملی و قومی می‌گشاید، پلی است که فرهنگ‌ها و ملل مختلف را به هم متصل می‌سازد و با نشان دادن سرچشمهٔ بشری و انسانی همهٔ آنها، راه را برای گفت‌وگو و تعاملات فرهنگی می‌گشاید. علایق مشترک فرهنگی به تفاهم می‌انجامد و تفاهم راهی به سوی دوستی و صلح پایدار است. ادبیات تطبیقی عامل پویایی و رشد و توسعهٔ فرهنگ‌های بومی است. ادبیات تطبیقی مرزهای محدود ادبیات ملی را به مرزهای نامحدود ادبیات جهانی پیوند می‌دهد و، بدین‌سان، زمینهٔ گسترش اندیشه‌های ملی و تعاملات فرهنگی را در سطح جهانی میسر می‌سازد. ادبیات تطبیقی پنجره‌های جدیدی را برای نگاه کردن به جهان می‌گشاید.

جمله‌ای را از متن سخنرانی ابوالحسن نجفی، مدیر گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، برای حُسن ختام این نوشتار به استعانت می‌طلبم: «ادبیات تطبیقی سی سال پیش از برنامهٔ دانشگاه‌های ما حذف شد. چرا؟ کسی نمی‌داند. آیا اکنون وقت

۱۱۴. این مجله در منزلگاه الکترونیکی زیر به‌صورت رایگان قابل دسترسی است:

<http://clcwwebjournal.lib.purdue.edu>

115. *Alif: Journal of Comparative Poetics*

116. *Jadavpur Journal of Comparative Literature*

117. *Cowrie: Journal of Comparative Literature*

118. *Comparative Literature and Culture*

119. *Hikaku Bungaku (Comparative Literature)*

120. *Tamkang Review: A Quarterly of Comparative Studies between Chinese and Foreign Literatures*

آن نرسیده است که این شاخه بسیار مهم و بسیار فعال و بارور علوم انسانی که در همه دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود دو باره وارد برنامه درسی دانشگاهی ما شود؟» (۱۹) در این مقال کوشیده‌ایم که، ضمن اشاره به غفلت تاریخی نهادها و مراکز علمی کشور از ادبیات تطبیقی، ضرورت آن را یادآوری کنیم. ادبیات تطبیقی فلسفه و نظریه جدیدی در قلمرو مطالعات ادبی است. با توجه به پیشینه شکوهمند هنری و ادبی ایران‌زمین، گشایش و گسترش همه جانبه این رشته بین‌فرهنگی و میان‌رشته‌ای از ضروریات علمی کشور است و التفات جدی و بی‌درنگ سیاست‌گذاران ادبی و هنری کشور را طلب می‌کند. بدون شک، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چه به‌عنوان بانی و چه به‌عنوان رهنمون، می‌تواند و باید نقش مؤثر و ماندگاری در نوگشایی این رشته و تأسیس انجمن علمی و نشریه تخصصی ادبیات تطبیقی ایران داشته باشد.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی. *جام جهان‌بین، در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی*. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
- . «جایگاه زبان و ادبیات ایران در جهان معاصر». *کتاب ماه ادبیات* ۴ (۱۳۸۶): ۵-۸.
- جعفری، مسعود. *سیر رمانتیسیم در ایران، از مشروطه تا نیا*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- حدیدی، جواد. *ایران در ادبیات فرانسه*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- . «جهان‌گردان فرانسوی در ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد* ۴/۱ (۱۳۴۴): ۳۰۱-۳۲۶.
- دهخدا، علی اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*. ۱۵ ج، ج ۲ از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رُبِن‌شه، لیلیا. «سخنی چند در باره فاطمه سیاح». در *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر فاطمه سیاح*، ۲۳-۳۱. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *نقد ادبی*. ج ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.

- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۶. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶.
- سمیعی (گیلانی)، احمد. «مضمون، مایه غالب، و نماد». نامه فرهنگستان ۲/۹ (۱۳۸۶): ۴۹-۵۹.
- فرشیدورد، خسرو. درباره ادبیات و نقد ادبی. ۲ ج. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- کهنمویی پور، ژاله، نسرین دخت خطاط و علی افخمی. فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه - فارسی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- گلبن، محمد (به کوشش). نقد و سیاحت، مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح. تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۴.
- مختاریان، بهار. «تهمینه (تهمیمه) کیست؟ پژوهشی در اسطوره‌شناسی تطبیقی». نامه فرهنگستان ۳/۹ (۱۳۸۶): ۱۵۰-۱۷۹.
- نجفی، ابوالحسن. «ادبیات تطبیقی و قلمرو آن»، دومین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸: ۱۹-۵۱.
- نیساری، سلیم (تنظیم از). دفتر دگرسازی‌ها در غزل‌های حافظ. ۲ ج. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶.
- یوست، فرانسوا. «چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی». ترجمه علی‌رضا انوشیروانی. فصلنامه ادبیات تطبیقی ۳/۱ (۱۳۸۶): ۳۷-۶۰.
- _____. «ادبیات تطبیقی، نظریه‌ای جدید در ادبیات» ترجمه علی‌رضا انوشیروانی. اندیشه و هنر ۱۳/۱۰-۱۴ (۱۳۸۷): ۵۱-۶۳.

Aldridge, A. Owen, ed. *Comparative Literature, Matter and Method*. Chicago: University of Illinois Press, 1969.

Bassnett, Susan. *Comparative Literature, A Critical Introduction*. Oxford, UK & Cambridge, USA: Blackwell, 1993.

Cooper, Michael. *Mendelssohn, Goethe, and the Walpurgis Night, The*

- Heathen Muse in European Culture, 1700-1850*. Rochester: University of Rochester Press, 2007.
- Cuéllar, Javier Pérez de. *Our Creative Diversity. Report of the World Commission on Culture and Development*. Paris: UNESCO, 1995.
- Mohanty, Smita das. "Comparative Literature, A Current Perspective." *Yemen Times* 19 May 2008.
- Prawer, S. S. *Comparative Literary Studies, An Introduction*. London: Duckworth, 1973.
- Remak, Henry H. H. "Comparative Literature, Its Definition and Function." *Comparative Literature: Method & Perspective*. Newton P. Stallknecht and Horst Frenz, eds. Carbondale & Amsterdam: Southern Illinois Press, 1961. 1-57.